

اعضای پیش‌نشست اول



حسین قربان‌زاده
رئیس سازمان خصوصی‌سازی



مهدی رحیمی
عضو هیأت علمی
دانشگاه خاتم



سید علی روحانی
عضو هیأت علمی
دانشگاه دانشگاه شریف



علی مروی
عضو هیأت علمی
دانشگاه علامه طباطبائی

پیش‌نشست اول: بازبینی ساختاری نهادهی خصوصی‌سازی در ایران

گاه‌ها بحث می‌شود که خصوصی‌سازی‌ها به علت مشکلات نهادهی که در انجام آنها وجود داشته است، به خروجی بهینه‌ای دست نیافته‌اند. پیرو همین مسئله اولین پیش‌نشست از سلسله نشست‌های نخستین رویداد بین‌المللی خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۴۰۰ در محل اندیشکده سیاستگذاری اقتصادی تهران برگزار شد تا به آسیب‌شناسی خصوصی‌سازی از حیث بحث‌های نهادهی و ساختاری بپردازد.

اعضای این نشست جناب آقای حسین قربان‌زاده رئیس‌کل محترم سازمان خصوصی‌سازی، آقای مهدی حیدری عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم، آقای علی ابراهیم‌نژاد عضو هیئت علمی دانشگاه شریف، آقای علی مروی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و آقای سجاد برخوردار عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بودند.

بحث و گفتگو در این نشست در دو محور «آسیب‌شناسی وضعیت موجود» و «مدل مطلوب و ارائه راهکار برای دستیابی به این مدل» انجام شد. در هر دو محور سؤالاتی مطرح شد و هر یک از اعضای نشست دیدگاه‌های خود در مورد موضوع مورد بحث را در چارچوب پاسخ به این سؤالات ارائه کردند.

محور اول: آسیب‌شناسی وضعیت موجود

در مورد محور اول دو سؤال مطرح است. یکی اینکه چه مشکلات ساختاری و نهادهی در خصوصی‌سازی فعلی وجود دارد؟ و دیگر اینکه مهم‌ترین نواقص ساختاری و نهادهی که در عدم موفقیت سیاست‌های خصوصی‌سازی در ایران نقش داشتند، کدام‌ها بودند؟

در این ارتباط، آقایان ابراهیم‌نژاد و مروی بر این باور هستند که قبل از پاسخ به این سؤالات هدف از اجرای خصوصی‌سازی و همچنین موانع عدم تحقق آن اهداف باید مشخص شود. همچنین از نظر آقایان مروی، حیدری و قربان‌زاده عوامل تأثیرگذار بر نحوه اجرای خصوصی‌سازی نظیر تنظیم‌گری سیاستگذار، اقتصاد سیاسی، کارایی بازار در مقایسه با عدم مداخله دولت و ماهیت بنگاه مورد واگذاری نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند خصوصی‌سازی دارند. بنابراین، در مجموع تا زمانی که موانع تحقق اهداف خصوصی‌سازی برطرف نشود، بنگاهی با مفهوم سودسازی برای خصوصی‌سازی انتخاب نشود، و تنظیم‌گری مناسب در بازارهای



هدف صورت نگیرد نمی توان انتظار داشت خصوصی سازی موفقیت آمیز باشد. ضمن اینکه اقتصاد سیاسی حتی باعث خراب شدن نمونه های موفق خصوصی سازی می شود. آقای قربان زاده همچنین با بیان دیگری به مسئله آسیب شناسی پرداختند و معتقدند خصوصی سازی صرفاً ابزاری برای دستیابی به یک هدف غایی یعنی بهبود کیفیت حکمرانی دارایی های دولتی است و با پذیرش مسائل بیان شده توسط سایر اعضا، آنها را به معنای خراب بودن ابزار خصوصی سازی تعبیر کرده اند.

شناسایی اهداف خصوصی سازی لازمه درک نواقص ساختار نهادی آن است.

آقای ابراهیم نژاد بیان داشتند تا ندانیم به کدام سمت داریم می رویم و تصور اشتباهی از این که فرآیند خصوصی سازی قرار بوده است ما را به کجا برساند، داشته باشیم؛ طبیعتاً در شناسایی نواقص این فرآیند نیز با مشکل مواجه خواهیم شد. چرا که اگر هدف اصلی ما از فرآیند خصوصی سازی «کاهش مالکیت دولت» بوده باشد، یعنی اگر قرار بود میزان دارایی های دولت به عنوان قوه مجریه در اقتصاد و به طور مشخص در حوزه سهامداری شرکت ها کاهش پیدا کند، می توان گفت خیلی فرآیند پرنقصی نداشتیم و این فرآیند به هدف خود یعنی کاهش مالکیت دولت در بنگاه ها، رسیده است. اما اگر به این فکر کنیم که فلسفه خصوصی سازی چیست و آیا خصوصی سازی بخشی از یک پازل بزرگ تری هست که قرار است یک اتفاقی را رقم بزند، آن موقع می توانیم این نواقص را بهتر درک کنیم.

شاید آن چیزی که بتوانیم بگوییم هدف اصلی از فرآیند خصوصی سازی است، «سیاست زدایی از فعالیت های بنگاه» باشد و خصوصی سازی یک بخش از بسته ای است که قرار است این هدف را محقق کند. بنگاهی که در یک اقتصاد دولتی در حال فعالیت است، معمولاً هدف یا اهدافی غیر از حداکثر کردن سود دارد و اگر نوع مداخلات دولت به نحوی باشد که تابع هدف بنگاه را از حداکثر کردن سود به اهداف سیاسی خود (مانند استخدام بیش از حد نیروی کار یا استقرار در یک محل غیر اقتصادی) ببرد، آن جا است که ما می گوییم کارآیی بنگاه دچار اختلال شده و فرآیند خصوصی سازی قرار است این را تغییر بدهد، یعنی سیاست زدایی از بنگاه کند. حالا اگر با این نگاه به مسئله خصوصی سازی نگاه کنیم، سؤال بعدی این است که آیا فرآیند خصوصی سازی فعلی موفق به سیاست زدایی از بنگاه شده است؟ به نظر من یک تست خیلی ساده شهودی این است که صلاحیت و دغدغه های مدیران را قبل و بعد از خصوصی سازی بنگاه بررسی کنیم. اگر مدیر منتخب بعد از خصوصی سازی تجربه خوبی در صنعت ندارد و علاوه بر مهارت فنی لابی گری و چانی زنی از عوامل انتخاب وی به شمار می رود و اینکه همچنان دغدغه اول مدیری لابی کردن با فلان نماینده مجلس با فلان وزارتخانه برای گرفتن فلان امتیاز باشد، یک علامت خیلی خوبی است که آن اتفاقی که ما دنبال آن بودیم، یعنی سیاست زدایی از فعالیت بنگاه، اتفاق نیفتاد و برعکس اگر مدیری که تجربه خوبی در صنعت دارد و دغدغه اصلی او خلق ارزش و خلق سود برای سهامداران و سایر ذی نفعان هست این جا می توانیم بگوییم که احتمالاً

فرآیند سیاست‌زدایی به خوبی انجام شده است و خصوصی‌سازی هم به هدف خود رسیده است.

آسیب‌شناسی از خصوصی‌سازی مستلزم شناسایی موانع تحقق اهداف متصور برای آن است و رفع این موانع مقدم بر اجرای خصوصی‌سازی است.

آقای مروی هم بر این نکته اذعان داشتند که اگر بخواهیم یک آسیب‌شناسی از خصوصی‌سازی داشته باشیم، باید در ابتدا به این سؤالات پاسخ بدهیم که اهداف سیاستی از خصوصی‌سازی چه بوده است؟ ما تا چه حد به این اهداف رسیدیم؟ و اگر نتوانستیم به این اهداف برسیم چه دلیلی داشته است؟ ایشان در این ارتباط به اهداف مندرج در قانون اجرای سیاست کلی اصل ۴۴ اشاره و آنها را به دو دسته تقسیم کردند. دسته اول در بردارنده اهدافی بسیار خوش‌بینانه هستند که ما در بهترین حالت اجرای خصوصی‌سازی نیز نمی‌توانستیم به آنها دست یابیم اما دسته دوم برخی از این اهداف سیاستی هستند که با خصوصی‌سازی می‌توانیم به آنها برسیم. از جمله اهداف سیاستی در این دسته می‌توان به «ارتقاء بهره‌وری» اشاره کرد. با خصوصی‌سازی ما انتظار داشتیم که هم بهره‌وری کل اقتصاد و هم بهره‌وری فعالیت‌های تولیدی در کشور بهبود پیدا کند و از این منظر جایگاه اقتصاد ما در عرصه جهانی ارتقاء یابد تا بتواند از فرصت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خوبی استفاده کند. ضمن اینکه انتظار بر این بود که خصوصی‌سازی به واسطه ارتقاء بهره‌وری سطح رفاه ملت را هم در اقتصاد داخلی بالا ببرد. منتهی یک سؤال خیلی مهم این است که موانع اصلی ارتقاء بهره‌وری در کشور چه هستند؟ و در واقع آیا با خصوصی‌سازی این موانع برطرف می‌شوند؟ آقای مروی سیاست‌های افقی اشتباه را به عنوان موانع تحقق هدف ارتقاء بهره‌وری مطرح و به بیان نمونه‌هایی از آن پرداختند.

«سرکوب قیمت‌گذاری»، سرکوب در بازارهای متعدد با توجیه‌هایی مثل تأمین معیشت افراد پایین درآمدی و از این داستان‌ها از جمله این سیاست‌های افقی اشتباه است. نکته این است که در شرایط وجود این موانع اشتباه است که ما سراغ خصوصی‌سازی برویم و انتظار داشته باشیم خود خصوصی‌سازی این موانع را برطرف کند. مادامیکه سرکوب قیمت داشته باشید، فرقی ندارد که مدیریت یا مالکیت یک شرکت دست دولت باشد یا دست بخش خصوصی، چون هیچ کدام از این دو بخش نمی‌توانند بهره‌وری را افزایش دهند. از دیگر سیاست افقی اشتباه ایشان «سلطه مالی دولت» را مطرح کردند. سلطه مالی بر سیاست پولی همیشه باعث می‌شود که تورم‌های بالایی تجربه شود و همین موضوع خودش عدم قطعیت را در اقتصاد کلان کشور بالا می‌برد. حالا در چنین محیط کلان اقتصادی فرقی ندارد که مالک یک شرکت چه کسی باشد. همچنین وقتی سلطه سیاست مالی بر سیاست ارزی وجود دارد، یقیناً سرکوب ارزی رخ می‌دهد. حتی اگر قانون اصلاح شود و دولت‌ها مکلف شوند که رژیم ارزی شناوری مدیریت شده داشته باشند، ناخودآگاه سرکوب ارزی از کانال



بیماری هلندی رخ می‌دهد که شما تولیدزدایی گسترده خواهید داشت. در این شرایط بهره‌وری تحت الشعاع قرار می‌گیرد و فرقی نمی‌کند که تولید دست دولت باشد و یا بنگاه‌ها و یا دست بخش خصوصی. علاوه بر این، دولت با هدف حمایت از تولید، نظام تعرفه‌ای پیچیده و تعرفه‌های به شدت بالا وضع می‌کند و با این کار هم به بهره‌وری کل اقتصاد آسیب می‌رسد و هم به نوعی انحصار ایجاد می‌شود.

بنابراین به نظر آقای مروی با اجرای خصوصی سازی قبل از اینکه این موانع و سیاست‌های افقی اشتباه برطرف شود، اصلاً نباید انتظار داشته باشید که بهره‌وری بالا برود. به عبارت دیگر، رفع موانع حتماً باید مقدم بر خصوصی سازی می‌بود. همین الان هم تا مادامی که این‌ها روی میز باشد و اصلاح نشود هیچ موقع خصوصی سازی به آن اهداف سیاستی که برای آن اعلام شده است، نمی‌رسد.

مسئله اصلی در آسیب‌شناسی خصوصی سازی درک درست از مفهوم بنگاه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت اجرای این سیاست هم دارد.

آقای حیدری لازمه‌ی آسیب‌شناسی خصوصی سازی را «درک درست از مفهوم بنگاه» در اقتصاد می‌دانند. ایشان بیان داشتند که ما می‌توانیم بنگاه را با معیار یا مفهوم سودسازی یا به عنوان ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی در نظر بگیریم که در این صورت نگاه متفاوتی به این بنگاه‌ها خواهیم داشت. عمده‌ی شرکت‌های دولتی چه آنهایی که خصوصی شده‌اند و آن‌هایی که همچنان دولتی هستند، به عنوان ابزار سیاست‌گذاری تلقی می‌شوند. خوب اگر شرکتی ابزار سیاست‌گذاری باشد، دیگر نمی‌شود خیلی انتظار داشت که غیر دولتی بشود. اگر بخواهیم در این ارتباط به مصادیق هم اشاره کنیم؛ اگر بانک برای سیاست‌هایی تکلیفی در زمینه نحوه تسهیلات‌دهی باید به دولت جواب بدهد و یا اینکه مدیرعامل را دولت تعیین کند، خوب طبیعتاً حاکمیت آن دولتی است و اگر سهام آن هم به هر نحوی در بازار بفروشیم فرقی نمی‌کند. اگر قرار هست که خودروساز دقیقاً به دولت گوش بدهد که به چه قیمتی بفروشد و به چه قیمتی کار کند، حاکمیت آن دولتی هست. لذا به نظر من مسئله اصلی در آسیب‌شناسی خصوصی سازی نگاه به بنگاه خواهد بود که در فرآیند خصوصی سازی تعیین‌کننده است. چون وقتی که نگاه به بنگاه در واقعیت یک نگاه ابزار سیاست‌گذاری باشد، خصوصی سازی هم اتفاق بیفتد، در واقع به طرق خیلی مختلفی مالکیت را منتقل می‌کنیم بدون این که کنترل و مدیریت را منتقل کنیم. چنانچه به بنگاه از این نگاه نظر کنیم، در زمینه خصوصی سازی بسیار بسیار موفق بودیم، یعنی روش‌ها و ابزارهایی استفاده شده و در واقع سهامی که بعضاً با روش‌های مختلف به مردم منتقل شده است، اما هیچ کنترلی داده نشده است. ما الان سه بانک خصوصی دولتی داریم که سهام دولت بسیار کم است اما کنترل کامل این بانک‌ها را دولت دارد، در خودروسازی، پالایشگاه‌ها و در بسیاری از شرکت‌های دیگر وضع ما این چنین است. پس این مسئله نگاه به بنگاه در واقع مسئله‌ی خیلی مهمی



است. با این نگاه اگر شرکت‌های بورسی که نمونه بسیار بزرگی از بنگاه‌های کشور هستند و حدود شش هزار همت دارایی دارند، را بررسی کنیم، می‌بینیم که حدود ۸۰ درصد کنترل در دست حاکمیت هست با این‌که سهام در اختیار حاکمیت بسیار کمتر از این هست. بنابراین به نظر آقای حیدری تا وقتی این مسئله را حل نکنیم، موضوع اصلی یعنی مشکلات خصوصی‌سازی حل نخواهد شد.

عدم تنظیم‌گری مناسب سیاست‌گذار و اقتصاد سیاسی مسئله مهمی در فرآیند خصوصی‌سازی به شمار می‌آیند.

به عقید مروی برای خصوصی‌سازی در وهله اول باید یک نقشه‌ای وجود داشته باشد که خصوصی‌سازی را از کجا باید شروع کنیم. قاعدتاً خصوصی‌سازی باید از جاهایی شروع شود که احتمال شکست بازار خیلی کمتر است. وقتی در یک عرصه‌های حساسی که دولت هنوز تنظیم‌گری بازار خدمات آن حوزه‌ها و بازارهای آن حوزه‌ها را یاد نگرفته است، خصوصی‌سازی انجام بدهید این عملاً تبعاتی که به بار می‌آورد از قبل از خصوصی‌سازی خیلی بدتر است.

ما خصوصی‌سازی را در حوزه بانکی انجام دادیم، بدون این‌که سیاست‌گذار رویکرد خود را در قالب تنظیم‌گری بانک‌های خصوصی مشخص کند. یعنی شما می‌بینید که اواخر دهه ۱۳۷۰ خصوصی‌سازی بانک‌ها شروع شده است، اما نه قوانین بانکی ما اصلاح شده و نه فرآیندهای تنظیم‌گری ما متمرکز شده است. نتیجه این است که عملکرد بانک‌های خصوصی الان به هیچ وجه این طور نیست که از بانک‌های دولتی بهتر باشد. اتفاقاً بیش‌ترین نسبت‌های اهرمی و بیش‌ترین تسهیلات مربوط به اشخاص مرتبط در بانک‌های خصوصی اتفاق می‌افتد. در آموزش و پرورش خصوصی‌سازی را انجام دادیم، اما الان میانگین عملکرد مدارس غیردولتی از مدارس دولتی بدتر است. چرا اینگونه است؟ چون سیاست‌گذار موقعی که مقررات بازار خدمات آموزش و پرورش را تنظیم می‌کند باید برنامه‌های ویژه‌ای برای شکست بازار در این‌ها داشته باشد و مصادیق شکست‌های بازار مثل عدم تقارن اطلاعات را باید بتواند برطرف کند. اما خیلی از این کارها انجام نشده است و نتیجه بدتر شدن عملکرد بعد از خصوصی‌سازی بوده است.

در خیلی از حوزه‌های دیگر هم خصوصی‌سازی صورت نگرفته است و صرفاً اسم آن خصوصی‌سازی است. مثلاً خیلی از شرکت‌هایی که تحت عنوان رد دیون به نهادهای خصولتی مثل شستا و مثل خیلی از این نهادهای عمومی غیر دولتی واگذار شدند یا بعضی از آن‌ها مثل سهام عدالت که فاجعه است. البته در بین خصوصی‌سازی‌ها ما تک و توک نمونه‌های موفق هم داشتیم، اما عوامل اقتصاد سیاسی آمده است کیس‌هایی که می‌توانسته است موفق باشد یا حتی بعضی از آن‌ها موفق بوده است را خراب کردند. از جمله‌ی این نمونه‌ها می‌توان به دشت مغان و هفت تپه اشاره داشت.

منابع انسانی یکی از چالش‌های مهم در فرآیند خصوصی‌سازی است.

آقای حیدری در باب آسیب‌شناسی وضعیت موجود به بحث منابع انسانی اشاره کردند و معتقد هستند که



یک بار برای همیشه قبل از صحبت راجع به خصوصی سازی باید موضوع منابع انسانی در خصوصی سازی را حل کنیم. یعنی به نظرم این بحث منابع انسانی باید به طور مستقل حل شود. خوب وقتی یک شرکتی باید با ده نفر کار کند، الان با پنجاه نفر کار می کند و وضعیت خوبی هم ندارد را واگذار می کنید، بعد به خریدار می گوئید که شما حق ندارید که منابع انسانی را تعدیل کنید و از وی انتظار داریم که سود هم کسب کند. به نظر ایشان یک جاهایی واقعاً بهینه است که حتی دولت حقوق کارکنان را پرداخت کند اما منابع انسانی در شرکت حضور نداشته باشد. آقای مروی هم در باب این چالش بیان داشتند اگر هدف گذاری و هدف سیاستی افزایش بهره‌وری است، دیگر سیاست‌گذار نباید بگوید که حفظ اشتغال دغدغه من است. در برخی موارد هم نه تنها بر حفظ اشتغال تأکید می شود، بلکه قبل از واگذاری کلی نیرو هم به آن بنگاه تزریق می شود، بعداً هم می آیند طرف را مؤاخذه می کنند که چرا این نیروها را تعدیل می خواهی بکنی. بالاخره این فرد این بنگاه را خریداری کرده است که در این موارد اختیار کامل داشته باشد.

آقای قربان زاده نیز در بیان مصداقی در باب چالش منابع انسانی به هفت تپه اشاره کردند. در این مورد ۵۷۰ میلیارد ریال برای اصلاح ساختار هزینه شد و کارگران در عرض سه ماه باز خرید شدند و سه ماه هم شرکت مادر تخصصی این بنگاه را گرفت تا زمانی که ما آن را وگذار کنیم و مزایده بگذاریم و غیره. اما ۱۰۰ تا کارگری که با صرف هزینه ۵۷۰ میلیارد ریالی باز خرید شده بودند، مجدداً توسط شرکت مادر تخصصی در قالب یک قرارداد پیمانکاری و شرکتی دوباره به بنگاه اضافه شدند و ما بنگاه را با شرط عدم اخراج کارگر تحویل خریدار دادیم، خریداری که شما بعدها اخبار آن را شنیدید.

خصوصی سازی فرع بر یک موضوع مهم و اصلی تر یعنی بهبود حکمرانی دارایی دولت است که به عنوان یک غایت اول باید تعریف شود.

قربان زاده ضمن تأیید بخش عمده فرمایشات آقای ابراهیم نژاد، آقای حیدری و آقای مروی بیان داشتند معضل ما این است که حرف خوب و گزاره درست را تقریباً می دانیم ولی اشتباهات گذشته را مدام تکرار می کنیم. ایشان متذکر شدند صرفاً کاهش بار مالی و مدیریتی دولت حلال مشکلات نیست و بالعکس آن گسترش مالکیت دولتی لزوماً مذموم نیست، مگر این که شما بتوانید مذموم بودن دخالت دولت در سایر بازارها را هم در نظر بگیرید و آن را حذف کنید. دو بال دولت و بازار باید با هم کار کنند و این که آیا تقدم و تأخر دارند یا نه، به نظر من خود یک دعوی است که برای پاسخ به آن اول باید از کارآیی بازار و عدم مداخله دولت در سازوکار بازارها مثل قیمت گذاری دستوری یا موارد دیگر اطمینان حاصل کرد و بعد از این اطمینان خاطر می توان تازه پروژه خصوصی سازی را شروع کرد.

ایشان در ادامه صحبت های خود اذعان داشتند اساساً خصوصی سازی و دولتی بودن یا ملی سازی فرع بر یک موضوع مهم و اصلی تری است که به عنوان یک غایت اول باید تعریف شود. آن غایت بهبود کیفیت حکمرانی دارایی دولت است که ما با ابزاری مثل خصوصی سازی قرار است که به آن برسیم. اما وقتی بنابر



صحبت‌های دوستان این ابزار خراب شده است و بخش خصوصی در فضایی نفس می‌کشد و حضور دارد که نمی‌تواند به بهره‌وری و سودآوری برسد، اگر یک دارایی در وضعیت فعلی به بخش خصوصی سپرده شود، عقل و منطق ایجاب می‌کند که این هدف غایی با مدیریت بخش خصوصی محقق نخواهد شد.

محور دوم: مدل مطلوب و ارائه راهکار برای دستیابی به این مدل

در محور دوم از اعضا نشست درخواست شد تا پیرامون مدل مطلوب خود صحبت کنند. برای این منظور سه سؤال در این محور به شرح زیر مطرح شده‌اند:

سؤال اول. اینکه مدل مطلوب از نظر هر یک از اعضا چیست؟

مدل مطلوب حرکت به سمت دینامیک بین‌بنگاه و دولت است که بنگاه به جای استفاده از رانت با استفاده از منابع اقتصادی خلق ارزش کند.

مدل مطلوب از نظر آقای ابراهیم‌نژاد این است که دینامیک موجود بین‌بنگاه و دولت را به نحوی تغییر کند تا از یک دینامیکی که برای بنگاه رانت ایجاد می‌کند و بنگاه در ازای دریافت آن رانت ناکارآمدی تولید و نیروی کار مازاد استفاده می‌کند، محصول زیر قیمت و بی‌کیفیت ارائه می‌دهد و در محل غیر اقتصادی خود فعالیت می‌کند، به یک دینامیکی تبدیل شود که بنگاه در اقتصاد از منابع موجود استفاده می‌کند و این‌ها را تبدیل به یک محصول ارزشمند می‌کند و در این فضای رقابتی و از طریق خلق ارزش، کسب سود می‌کند.

مدل مطلوب این است که نگاه درآمدی به خصوصی‌سازی باید عوض شود و جای خود را به ارتقاء کارایی و بهره‌وری به عنوان هدف اصلی بدهد.

آقای برخورداری در بیان مدل مطلوب مدنظر خود برای خصوصی‌سازی به این نکته اشاره داشتند که ما متأسفانه در خصوصی‌سازی منافع دولت را بر همه چیز ارجح دانستیم. این باعث چه شده است؟ گفتیم که دولت دنبال این است که بنگاه خود را به گران‌ترین قیمت ممکن باشد و این خلاف اصل خصوصی است و اصلاً خصوصی‌سازی مگر دنبال این چیزها است. اما در دنیا چه کار می‌کنند، یک شرکت را رایگان در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهند اما چرا این کار را می‌کنند چون این شرکت کار می‌کند، فعالیت می‌کند و یک درآمدی حاصل می‌شود و سودی حاصل می‌شود و یک مالیاتی را می‌تواند بدهد و از این طریق منافع برای دولت دارد. بنابراین، این نگاه باید در خصوصی‌سازی عوض شود که این به آن توجه نمی‌شود و همواره نگاه تأمین منافع دولت است و اگر تا این نگاه حاکم باشد به نظر من وارد بیراهه می‌شویم و ته این قضیه نتیجه معکوسی خواهد داشت.

آقای قربان‌زاده ضمن تأیید فرمایش آقای برخورداری بیان داشتند این نگاه درآمدی به خصوصی‌سازی باید عوض شود. قاعدتاً در دولت وقتی از ۲۶۰۰ هزار میلیارد ریال تکلیف سالانه به سازمان خصوصی‌سازی،



حدود ۱۵۰۰ هزار میلیارد ریال آن رد دیون است و ۹۰۰ هزار میلیارد ریال آن در این بازار آشفته بورس، فروش سهام است، کاملاً مشهود است.

سؤال دوم. برای اصلاح وضعیت موجود و حرکت به سمت مدل مطلوب چه راهکارهایی باید انجام شود؟

انتخاب مالک مناسب از راهکارهای رسیدن به یک رابطه مطلوب بین بنگاه و دولت است. از نظر آقای ابراهیم‌نژاد حرکت به سمت رابطه مطلوب بین بنگاه و دولت مستلزم آن است که فرآیند و محیط را طوری طراحی کنیم که «بهترین مالک» را بتوانیم شناسایی کنیم؛ یعنی مالکی که بخواهد و بتواند بنگاه را در این دینامیک مدنظر اداره کند و به جای این که دنبال گرفتن رانت و ایجاد ناکارآمدی باشد، اتفاقاً دنبال کارآمدی و خلق سود باشد.

آقای مروی نیز در بیان اهمیت این موضوع در حل مسائل خصوصی سازی «اهلیت خریدار» را مطرح کردند و به این نکته اشاره داشتند که خریداری که آمده است، اول از همه از کجا بفهمیم که این کاره باشد و بهترین تصمیم را راجع به آن در واقع شرکتی که دارد واگذار می شود بتواند بگیرد و توانمندی را داشته باشد و در ثانی نیت او هم واقعاً این باشد که این شرکت را احیاء کند و نیت او مثلاً این نباشد که بیاید از رانت زمین خود و از فلان رانت‌های خود سوءاستفاده کند. ایشان بحث را یک مرحله عقب تر بردند و این سؤال را بیان کردند که چرا بحث اهلیت خریدار این قدر در اقتصاد ما پیچیده شده است؟ و چرا از آن‌ور به بهانه اهلیت خریدار این قدر واگذارکننده سخت واگذار می‌کند؟ یعنی شما در هر کدام از دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها می‌روید، همیشه دوست دارند که آخرین اولویت برای واگذار کردن باشند، تازه خود وزار بخش قابل توجهی از انرژی آن‌ها صرف این می‌شود که به هیچ وجه واگذار نکنند. ریشه این‌ها به چه کسی برمی‌گردد. ریشه اینها به همان سیاست‌های افقی اشتباهی برمی‌گردد که ما مالکیت آن شرکت‌ها به مالک آن یک سری رانت‌هایی را می‌دهد.

اصلاح سیاست‌های افقی اشتباه از راهکارهای دارای اولویت است.

آقای مروی در ادامه صحبت‌های خود اولین راهکار دارای اولویت را حل سیاست‌های افقی اشتباه دانستند و بیان داشتند که با حل این مسئله نه تنها مقاومت‌های مدیران دولتی در برابر خصوصی سازی کاهش می‌یابد، برگسترش حوزه‌های نوظهور در اقتصاد، مثل دیجی کالاها، اسنپ‌ها و ... که دولتی‌ها هیچ وقت به گرد آن بازارها نمی‌رسند، نیز تأثیرگذار است.

وجود نظام انگیزشی مطلوب برای تصمیم‌گیری مالک به نفع بنگاه الزامی است.

آقای ابراهیم‌نژاد نظام انگیزشی مناسب را دومین الزام یا راهکار برای نیل به رابطه مطلوب بین بنگاه و دولت بیان داشتند، یعنی بعد از انتخاب بهترین مالک که از توانمندی، دانش لازم و انگیزه اولیه برخوردار

است، شرایط انگیزشی باید به نحوی باشد که وی بتواند تصمیمی به نفع بنگاه بگیرد و در آن کارآمدی ایجاد کند. ایشان در این مورد اذعان داشتند در مواردی این مالک مناسب براساس منطق اقتصادی به این نتیجه رسید که ادامه حیات این بنگاه توجیه‌پذیر نیست و تصمیمی که به نفع بنگاه است، مانند مورد هفت تپه، تعطیلی آن است، اما تصور ما خیلی وقت‌ها این است که به صورت پیش‌فرض تصمیم به ادامه حیات بنگاه است، این در حالی است که چیزی که بهینه جامعه است تعطیلی این بنگاه و آزادسازی منابع برای تخصیص در بخش‌های دیگر است. در این ارتباط، آقای حیدری نیز با اشاره به قانون ورشکستگی در اروپا و آمریکا این موضوع را تأیید کردند و در بیان عمق فاجعه اشاره کردند که در کشور ما جابه‌جا شدن شرکت، اینکه فعالیت شرکت سودده نیست و باید عوض شود، مثل یک کار خلاف شرع است. پس به نظر ایشان اگر به لحاظ خرد بخواهیم به حل مسئله بپردازیم باید دقت کنیم که آیا تداوم فعالیت شرکت اقتصادی هست و در این مورد مالک باید تصمیم‌گیری کند.

سؤال سوم. اگر بخواهیم این اصلاحات و راهکارها را در کشور محقق کنیم، چه ساختاری را باید برای آن برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی کنیم؟

یکی از عوامل اثرگذار در موفقیت خصوصی‌سازی توسعه بازار سرمایه است

آقای ابراهیم‌نژاد توسعه بازار سرمایه را به دو دلیل از عوامل تأثیرگذار در موفقیت خصوصی‌سازی عنوان کردند؛ اولاً خود بازار سرمایه مسیر نسبتاً سالمی برای واگذاری بنگاه است و ثانیاً یکی از الزامات خیلی مهم برای این که چشم‌انداز اصلاح ساختار برای خریدار بنگاه‌ها جذاب‌تر شود توسعه بازار سرمایه است. در واقع، وقتی یک کسی بنگاهی را می‌خرد، اگر بخواهد با اصلاح ساختاری ظرف چند سال آن را با ارزشی بیشتر بفروشد، داشتن یک بازار سرمایه با نقدشوندگی عمیق است.

برای موفقیت در اجرای خصوصی‌سازی مجموعه‌ای از اقدامات باید همزمان انجام شوند

آقای ابراهیم‌نژاد معتقدند برای خصوصی‌سازی موفق شما باید یک سری از چیزها که هیچ‌کدام قبلاً در اقتصاد موجود نبوده است و زیرساخت‌های نهادی که قبلاً ایجاد نشده بوده است، را همزمان با همدیگر ایجاد کنید. برای توضیح این موضوع این سؤال را می‌پرسم که ما اول باید بانک‌ها را خصوصی کنیم یا بنگاه‌ها را؟ اگر بانک‌ها را اول خصوصی کنیم همان اتفاقی می‌افتد که دیدید. اگر بیایم بنگاه‌ها را اول خصوصی کنیم و بانک‌ها دولتی باشند، داستانی که اتفاق می‌افتد این است که شما وقتی تخصیص سرمایه در اقتصاد را دولتی نگاه می‌دارید، بنگاه را حتی خصوصی هم که بکنید، فسادزا هست. چون بنگاه خصوصی اتفاقاً انگیزه کسب سود و کسب رانت بیش‌تری نسبت به بنگاه‌های دولتی دارد و از آن بانک دولتی که تسهیلات با زیر نرخ تورم می‌دهد، وام می‌گیرد و این کار را خیلی بهتر از بنگاه دولتی هم بلد است. پس بالاخره ما چکار کنیم؟ اول بانک‌ها را خصوصی کنیم یا بنگاه‌ها را؟ جواب آن این است که یک ذره از هر کدام یعنی واقعاً یک بخش زیادی از پیچیدگی فرآیند خصوصی‌سازی این است



که «شما یک مجموعه‌ای از اقدامات را باید همزمان جلو ببرید».

ایجاد زیرساخت‌های حقوقی و سایر زیرساخت‌ها به طور موازی با خصوصی سازی از الزامات موفقیت این سیاست است.

ابراهیم نژاد در ادامه صحبت‌های خود بیان داشتند، شما وقتی می‌خواهید یک خصوصی سازی موفق داشته باشید، یکی از الزامات آن این است که «زیرساخت‌های حقوقی» داشته باشید تا کسی که مالک بنگاه می‌شود نتواند از آن بنگاه خارج از قانون تجارت منفعت شخصی ببرد. این موضوع به خصوص زمانی که ما چندین مالک داریم، اهمیت پیدا می‌کند. یعنی فرض بفرمایید که یک شرکت بورسی است و من می‌توانم چهار درصد سهام را بگیرم و حالا یک تعداد زیادی هم سهامدار دارد، این جا اگر ما زیرساخت‌های حقوقی را نداشته باشیم نمی‌توانیم جلوی منفعت‌طلبی شخصی یک سهامدار به زیان بقیه را بگیریم. ما باید زیرساخت‌های حقوقی جلوگیری کردن از یک چنین داستانی را داشته باشیم چرا؟ چون اگر این نباشد تجربه کشورهایی مثل روسیه را ما تکرار می‌کنیم. آن جا چه اتفاقی افتاد؟ خصوصی سازی اتفاقاً با همان ادبیات شوک درمانی که در ایران خیلی هم طرفدار دارد انجام شد و با سرعت خیلی زیادی اتفاق افتاد اما چون زیرساختی وجود نداشت، افرادی که مالک این شرکت‌ها شدند منافع خود را در واقع به زیان بقیه به شرکت تحمیل کردند، این اتفاق افتاد که در خیلی از شرکت‌های نفت و گاز در روسیه سهامداران دیگر متضرر شدند. حالا سؤال این است که اول من بروم خصوصی سازی کنم و بعد این زیرساخت را ایجاد کنم؟ تجربه روسیه می‌گوید که این غلط است. پس برعکس آیا می‌شود که این زیرساخت را ایجاد کرد و بعد من بروم خصوصی سازی کنم؟ جواب آن این است که این هم شدنی نیست چرا؟ چون شما تا زمانی که بنگاه خصوصی نداشته باشید و دعوای حقوقی پیش نیاید، نظام قضایی شما تربیت نشود، نمی‌توانید تشخیص دهید چه زیرساختی مناسب است. بنابراین پاسخ این سؤالات این است که شما همه زیرساخت‌ها را همزمان جلو ببرید و به طور موازی خصوصی سازی هم انجام دهید.

ایجاد ابزارها و نهادهای واسطه متناسب با نوع بنگاه مورد واگذاری

آقای قربان زاده در صحبت‌های خود به این نکته اشاره داشتند که ما چگونه می‌توانیم از کارآیی نهادی برای خصوصی سازی صحبت کنیم داریم که یک ساختمان ده طبقه در شهرک غرب می‌تواند هم استقلال و پیروزی، هم شازند و هم پتروشیمی و هم کشت و نیشکر پارس و غیره را برای واگذاری آماده کند. آقای حیدری نیز از این بیان قربان زاده به اهمیت وجود نهاد واسطه رسیدند و تأکید کردند که نمی‌شود از یک ساختمان و از یک طیف آدم انتظار داشت که هم راجع به پتروشیمی و هم راجع به دشت مغان و هم راجع به زمین‌ها نظر بدهند. ما باید بیاوریم از ابزارهای واسطه استفاده کنیم.